

جریان آب بازمانده های یک کشتی شکسته را به ساحل جزیره ی دور افتاده ای برد. مردی که در آن کشتی بود به درگاه خدا دعا کرد تا او را نجات دهد. ساعت ها به اقیانوس چشم دوخت تا شاید نشانی از کمک بیاید اما کمکی نبود. بالاخره ناامید شد و تصمیم گرفت کلبه ای کوچک بسازد...

روزی هنگام بازگشتن به کلبه، پس از جست و جوی غذا کلبه ی کوچک خود را در آتش یافت. دود زیادی به آسمان بلند شده بود. بسیار اندوهگین شد خدایا ... چرا؟

صبح روز بعد او با صدای بوق کشتی از خواب بیدار شد. کشتی آمده بود تا او را نجات دهد. مرد با تعجب پرسید: چه طور متوجه ی من شدید؟ آنها جواب دادند: علامت دودی که فرستادی دیدیم.

نکته!

اگر مشکلات شما زیاد شد به یاد آورید که شاید علامتی برای فراخواندن رحمت خدا باشد.